

موكب رنگی پنگی

بہزاد دانشگر

www.ketab.ir

موکب رنگی پنگی

نویسنده: بهزاد دانشگر

ویراستار: شبیم غفاری | مترجم: هادی پورزعفرانی

ناشر عهد مانا

چاپ یکم پاییز ۹۸

شمارگان ۱۰۰۰ نسخه

شابک ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۸۴-۲۵-۳

قیمت ۱۸/۰۰۰ تومان

تهیه و تولید: کارگاه طراحی گرافیک عهدمانا

سرشناسه: دانشگر، بهزاد، ۱۳۵۵ - | عنوان و نام پدیدآور: موکب رنگی پنگی / بهزاد دانشگر.
مشخصات نشر: تهران: عهد مانا، ۱۳۹۷. | مشخصات ظاهری: ۱۴۴ص. | وضعیت فهرست نویسی:
فیبا | شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۸۴-۲۵-۳ | موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ -- اربعین
| موضوع: Hosayn ibn Ali, Imam III, ۶۲۵ - ۶۸۰ -- Arba'in | موضوع: زیارتگاه‌های اسلامی
-- عراق -- کربلا -- خاطرات | موضوع: Islamic shrines -- Iraq -- Karbala -- Diaries
موضوع: خاطرات ایرانی -- قرن ۱۴ | موضوع: Iranian diaries -- ۲۰th century | رده‌بندی کنگره:
۵۳۶۱۶/۱۳۹۷ دس۹/۹ | رده بندی دیویی: ۶۷۵.۴۴/۹۱۵ | شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۶۱۶



عهد مانا



فروشگاه اینترنتی

دفتر مرکزی تولید و نشر عهد مانا

☎ ۰۲۵ - ۳۲۹۲۸۹۵۴

🌐 ahdemana.ir 📧 @ahdemana

فهرست

- مقدمه ۹
- موکب رنگی پنگی ۱۳
- لاله معارف وند | ۳۸ ساله، استاد دانشگاه، کرج ۱۵
- فاطمه سلیمی | ۳۳ ساله ۲۳
- نرگس زندیه | تهران ۲۷
- موکب اهل قلم ۳۷
- حمید فخار | ۴۲ ساله، طراح و گرافیست، مشهد ۳۹
- حسین فقیه | ۳۹ ساله، نیشابور، مدیر هنری ۴۹
- احمد منصوری نژاد (منصوب) | ۴۸ ساله، نقاش دیواری، مشهد ۵۸
- پادشاهان پیاده ۶۹
- موکب اجاره‌ای ۷۱
- نیهای آدانیز | ۳۹ ساله، خانه‌دار، ترکیه ۷۴
- ابوالفضل ایلدیز | ۲۹ ساله، طلبه، استانبول ۷۷

- ۸۲ معصومه آتام | ۳۲ ساله، خانه دار، استانبول
- ۸۷ ابراهیم پیروزی | ۲۷ ساله، روحانی، تنکابن مازندران
- ۹۰ احمد محسن | لبنان
- ۹۲ بنویس به نیابت از محسن حججی | اصفهان
- ۹۴ بهنام سلیمی | ۲۶ ساله، دانشجوی مدیریت صنایع، تهران
- ۹۸ دکتر شیخ خالد نعمانی | رئیس دانشکده علوم قرآن و رئیس مجلس نجف اشرف
- ۱۰۳ لمیعه ام یاس | حله
- ۱۰۴ زهرا ضربی | ۳۰ ساله، خانه دار، تهران
- ۱۰۷ سجاد میرباقری | ۲۳ ساله، طلبه، قم
- ۱۰۸ علی اسدی | ۴۵ ساله، موکب شیخ الانصار
- ۱۱۱ فاطمه عبود | کربلا
- ۱۱۴ کرملی رضایی | ۳۲ ساله، مکانیک، اصفهان
- ۱۱۶ محمد شمی | ساحل عاج
- ۱۱۸ محمد جواد | بقاع لبنان
- ۱۲۰ محسن مهدوی نژاد | ۲۵ ساله، مهندس تضمین کیفیت، تهران
- ۱۲۲ محمد سالم | ۱۸ ساله، دانشجوی دیوانیه عراق
- ۱۲۳ محمد امین زاده | ۲۷ ساله، اصفهان
- ۱۲۴ فهد جاسم عبدالاسدی | ۵۰ ساله، کربلا
- ۱۲۷ زینب مولوی | ۳۱ ساله، خانه دار
- ۱۲۹ مهدی سقازاده | ۴۴ ساله، شغل آزاد، تهران
- ۱۳۳ منیره پالیزکار جوان | ۳۰ ساله، فعال فرهنگی، مشهد
- ۱۳۵ فقط بنویسید مادر
- ۱۳۷ سید علی علوی | ۲۳ ساله، معلم، تهران
- ۱۴۰ فائزه رنجکش | ۲۶ ساله، تهران

مقدمه

می‌گویند پس از فرشتگان الهی و پیامبران عظیم‌الشان، نخستین زائر حسین شهید علیه‌السلام، جابر بن عبدالله انصاری بود: صاحبی فرهیخته و روشن ضمیری که وقتی ماجرای عاشورا را شنید، بی‌تاب و بی‌قرار خودش را به زمین عطشان کربلا رساند؛ برسرزنان و مویه‌کنان. از گزارش همراهش عطیة بن سعد درباره زيارتشان برمی‌آید که استرو و چهارپایی هم نداشته‌اند. پای پیاده و به شوق رسیدن به محبوب گام برداشته‌اند و زیر لب با محبوب راز و نیاز کرده‌اند که: «گر عشق حرم باشد، سهل است بیابان‌ها...»

از دیرباز و در میان همه اقوام و ملل، پیاده رفتن مسافر به سمت مقصد نشانه‌ای است از شوق و اشتیاق، خضوع و خشوع و عزم و اراده؛ و از همین روست که در بسیاری از آیین‌های دیگر، پیاده‌روی‌های فردی یا جمعی به شکل برنامه‌های سلوکی و عرفانی یا سیاسی، بی‌سابقه نیست.

در تاریخ و فرهنگ شیعه، زیارت پیاده یکی از شکل‌های سفر بوده که نشان‌دهنده شوق و اشتیاق سالک است. گاه در برخی از روایات تأکید شده که حتی اگر پایی نداشته‌ای، بر روی دوزانو یا با کشیدن سینه‌هایت روی زمین به سمت امامت حرکت کن.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «کسی که به قصد زیارت امام حسین علیه السلام از منزلش خارج شود، اگر پیاده باشد خداوند بابت هر قدمش یک حسنه می نویسد و یک گناه از او محو می کند. وقتی به حرم می رسد، خداوند او را جزء صالحان برگزیده می نویسد. وقتی مناسکش تمام می شود، خداوند نام او را جزء فائزان و رستگاران می نویسد. وقتی می خواهد بازگردد، فرشته الهی در مقابلش قرار می گیرد و می گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما سلام می رساند و مژده می دهد عملت را از سربگیر که تمام گناهان گذشته ات بخشیده شده است.»^۱

شاید به همین دلایل بوده است که سنت زیارت پیاده در فرهنگ شیعه چندان غریب نیست. به گواهی تاریخ، شاه عباس صفوی نذر کرده بود پیاده به مشهد امام رضا علیه السلام مشرف شود و این، نشان از مرسوم بودن این عمل بین مردم به عنوان یک کار مستحب است. اصرار بسیاری از علما همچون شیخ جعفر کاشف الغطاء، شیخ مرتضی انصاری، آخوند خراسانی، محدث نوری، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، آیت الله سید محمود شاهرودی و در سال های اخیر علامه امینی، آیت الله مرعشی نجفی، شهید محراب آیت الله سید اسد الله مدنی و... به زیارت پیاده کربلا، نشان دهنده جایگاه این سنت در میان مشرب های مختلف فکری علما و مراجع حوزه علمیه است.

در سال های به قدرت رسیدن حزب بعث، حاکمان عراق که از گرایش های سیاسی شیعیان و تأسی آن ها به روحیه ظلم ستیزی امامانشان احساس خطر می کردند، موانع بسیاری بر سر راه شیعیان و زیارت حرم امامان به وجود آوردند؛ به گونه ای که هر نوع عزاداری پر جوش و خروش یا حرکت جمعی شیعیان در آیین های دینی شان، تحرک سیاسی محسوب شده و به شدت سرکوب می شد. مهم ترین حرکتی که سال ها محور کشمکش صدام و شیعیان بود، اشتیاق به سنت دیرینه پیاده روی اربعین بود و حزب بعث به هر شکل و روش ممکن مانع این حرکت می شد. به گونه ای که به مرور خود این

تلاش برای انجام پیاده‌روی زیارت اربعین، بخشی از مواجهه مردم و حکومت شد. مردمی بودند که شبانه و از مسیرهای فرعی حرکت کرده و با کمک روستاییان بین راه خودشان را به کربلا می‌رساندند و در این راه، بارها و بارها با مأموران حکومتی درگیر شدند و شهید دادند و زخمی؛ اما از این تلاش مقدس باز نایستادند.

سال ۱۳۸۱ شمسی، سالی پرحادثه در تاریخ مردم عراق بود. در روزهایی که فرماندهان آمریکایی و ژنرال‌های ناتو برای سرنوشت مردم عراق نقشه می‌کشیدند، شیعیان جنوب عراق اما بی‌ترس و هراس در اشتیاق وصال دوباره با امامشان بودند. مدت‌ها قبل از اربعین، مردمی که حالا دیگر سایه ترس و اختناق از روی سرشان برداشته شده بود و زیر نور آزادی سراز پا نمی‌شناختند، فقط به فکر زیارت امامشان بودند. از هر شهر و روستا، از هر کوی و برزن، از هر باغ و خانه، مردم مشتاق گروه‌گروه یا تک‌وتنها بیرون می‌زدند و خودشان را می‌رساندند به جاده اصلی کربلا؛ طریق‌الحسین. هرکس با هرچه در توان و در اختیار داشت حرکت کرده بود و فقط به رسیدن می‌اندیشید؛ به زیارت، به دیداری دوباره.

به زودی جاده‌ها به تسخیر مردم پیاده درآمد و آن‌هایی هم که سوار بر ماشین بودند از دیدن این همه شور و اشتیاق به هیجان آمده، ماشین‌ها را به کناری گذاشتند و کنار دیگر مردم پیاده راه افتادند. مردم بین راه که تازه داشتند به زیارت پیاده فکر می‌کردند، با مسئولیتی جدید مواجه شدند: پذیرایی از زائران و عاشقان حسین شهید که در تمام تاریخ، ارزش و اهمیتی والا در فرهنگ عشیره‌های عراق داشته است. و چه لذتی بالاتر از این که احساس کنی امامت آمده به خانه‌ات. درهای خانه‌ها باز شد؛ از خانه‌های شیک و گران‌قیمت تا خانه‌های نیمه‌ویران و مخروبه. خانه مهم نبود. مهم نشستن عشاق حسین علیه‌السلام به دور یکدیگر بود که دمی استراحت کنند و چند کلمه ذکر محبوب کنند. صاحب‌خانه‌ها مشتاق و سرافراز از توفیق پذیرایی عاشقان امامشان، سراز پا نشناخته، فقط به خدمتگزاری می‌اندیشیدند و دل‌ها یکدل شد و شد آنچه باید می‌شد: پیاده‌روی زیارت اربعین شد یک آیین؛ آیینی که

در آن مهم نیست تو غریبه‌ای یا آشنا، که اصلاً غریبه‌ای وجود ندارد. همه ما یک مولا داریم و دل خوشیم به یک نگاه مولا و آموخته‌ایم که هر جا غریبه‌ای نباشد و دل‌ها به هم گره بخورد، حتماً نگاه مولا هست. حالا دیگر حتی مهم نیست تواز کدام کشور می‌آیی؟ دوست بوده‌ای یا دشمن؟ مهم این است که همه ما رو به یک مقصد داریم. پس دیگر دشمنی وجود ندارد. هر چه هست محبت است و همدلی.

این شد که به مرور زیارت اربعین مختصات و ویژگی‌های خودش را پیدا کرد. آن‌هایی که میزبان‌اند و شوق میزبانی دارند در تمام سال مشغول جمع‌آوری نذورات‌اند و آماده‌کردن موکب‌ها. آن‌هایی هم که شوق سفر دارند روزشماری می‌کنند و در صورت لزوم در فکر فراهم کردن هزینه‌ها و مقدمات سفر.

حالا دیگر زیارت اربعین، نه فقط یک آیین مذهبی، که یک سلوک عرفانی است. یک عملیات سیاسی است. یک برنامه اجتماعی است؛ انگار که انسان با هر دغدغه و مَنشی و با هر بُعدی از ابعاد وجودی‌اش می‌تواند پاسخی برای نیازها و پرسش‌هایش در این اجتماع پیدا کند.

حالا دیگر شیعیان برای زیارت اربعین از سراسر دنیا خودشان را می‌رسانند به کربلا؛ به زمین مقدسی که مبارک است و برکتش می‌شود همین اجتماع‌ها، همین دوستی‌ها و آشنایی‌ها، همین از خودگذشتگی و همدل شدن‌ها، همین تمرین‌ها برای روزهای بزرگ در پیش رو. برای روزهایی که امام عصرت ندای «أنا المهدی» سر می‌دهد و تو اگر حتی پایی برای رفتن نداری، باید با زانوانت یا با کشیدن سینه‌هایت روی زمین به سوی او حرکت کنی. روزهایی که قرار است از تمامی دنیا جمع شویم در یک قطعه کوچک این کره خاکی و مهیای گسترش عدالت شویم. روزهایی که باید نگاهمان به سرانگشت مولا باشد و دلمان در گروی نگاهش؛ به نام و یاد حضرت زهرا علیها السلام ان شاء الله...

این کتاب تلاشی است برای بازنمایی خرده‌روایت‌هایی، هرچند کوتاه و ناقص، از عشق و ارادت کسانی که به هرنحوی در این آیین باشکوه حضور دارند؛ چه میهمان باشند یا میزبان، چه از راه دور یا نزدیک.